

دکتر امیرحسین فخاری

در صورتی که برات دهنده ورشکسته
شود، آیا دارنده برات به عنوان
طلبکار ممتاز شناخته می شود؟

مقدمه

حکم ورشکستگی تاجری صادر می شود، در بین طلبکاران او دارنده براتی وجود دارد که تاجر ورشکسته صادر کننده آن می باشد و سررسید آن برات هنوز فرا نرسیده است. سؤالی که می تواند مطرح شود این است که مدیر تصفیه یا اداره تصفیه که امور آن تاجر را زیر نظر دارد با این دارنده برات باید چگونه برخورد کند، آیا باید او را در شمار غرما، قرار دهد و طلبی را که تاجر از براتگیر آن برات داشته و به اعتبار آن اقدام به صدور برات کرده به نفع کلیه طلبکاران به حیطة وصول درآورد و یا اینکه آن طلب را حق انحصاری دارنده برات بشناسد و جهت مطالبه آن اقدامی معمول ندارد؟

قبل از هر چیز باید این نکته روشن شود که فرض مسأله این است که برات بطور قانونی صادر گردیده است و الا اگر برات دهنده در دوران

توقف، یعنی در فاصله بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی مبادرت به صدور برات نماید، مطابق بند دوم ماده ۴۲۳ قانون تجارت بر آن سند اثری به زیان سایر طلبکاران تاجر مترتب نیست. همچنین در صورتی که پس از صدور حکم ورشکستگی، تاجر براتی صادر کند، مستنداً به ماده ۴۱۸ قانون تجارت، نه تنها از نظر ارگان تصفیه که حافظ منافع طلبکاران تاجر ورشکسته می باشد، این سند قابل ترتیب اثر نیست، بلکه حتی اگر دارنده آن حقانیت خود را هم به اثبات برساند، در عداد غرما داخل نمی شود.

پاسخ به سؤالی که فوقاً به آن اشاره شد، بستگی دارد به اینکه در مقابل کدام رژیم حقوقی قرار داشته باشیم. در مقررات قانونی برخی از کشورها تئوری محل برات راه یافته است، در حالی که حقوق بسیاری از کشورها با این تئوری ناآشناست. حسب اینکه کدامیک از این دو رژیم مورد مطالعه باشد، پاسخ متفاوت خواهد بود. بنابراین مطالب مربوط به این موضوع را در دو گفتار بررسی می کنیم: در گفتار نخست می پردازیم به مطالعه حقوق دارنده برات براساس تئوری محل برات. علاوه بر آن در این گفتار وضعیت حقوقی کشورهای را هم مورد بحث قرار می دهیم که با احساس نگرانی از نبودن تضمین مؤثر برای دارنده برات، شیوه‌هایی را اتخاذ کرده اند که با صدور برات، دارنده سند نسبت به محل حق انحصاری پیدا کند. در گفتار دوم به تشریح موضوع، در سیستم‌هایی خواهیم پرداخت که قایل به تئوری مذکور نمی باشند. در این گفتار، ابتدا اشاراتی خواهیم داشت به حقوق کشورهای مبتنی بر قانون یکنواخت ژنو و نظام حقوقی آنگلو ساکسون، آنگاه مطلب را در حقوق ایران تحت مطالعه قرار خواهیم داد و در پایان به عنوان نتیجه، راه حلی را ارائه خواهیم داد بدین منظور که مقررات ما از تنگنای موجود و خلأ قانونی که با آن روبروست رهایی یابد.

گفتار نخست

حقوق دارنده برات براساس تئوری محل برات

در این گفتار، ابتداءً حقوق فرانسه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. سپس وضعیت حقوقی کشورهای آلمان، سوئیس، ایتالیا و بلژیک را به اختصار بررسی می‌کنیم که با دست یازیدن به تدابیری چند به نتیجه‌ای رسیده‌اند که فرانسویان با تئوری محل قرن‌ها قبل بدان نائل شده بودند.

الف - حقوق فرانسه

تئوری محل برات یک تئوری فرانسوی است و مطابق آن محل برات عبارت از طلب یا اعتباری است که برات دهنده در سررسید نزد براتگیر دارد. در صورتی که بپذیریم که این طلب با صدور برات مورد انتقال قرار می‌گیرد، تضمینی از نوع واقعی به نفع دارنده برات برقرار می‌گردد که به امتیاز پرارزش مسؤلیت تضامنی امضاکنندگان سند افزوده می‌شود. اهمیت مسأله هنگامی ظاهر می‌شود که پس از صدور برات، برات دهنده ورشکسته شود. در این صورت، قضیه از دو حال خارج نیست: یا قبل از اعلان ورشکستگی، برات مورد قبول براتگیر واقع شده، و با اینکه حکم ورشکستگی صادر گردیده، لیکن به هر علتی از علل، برات به قبولی براتگیر نرسیده است.

در فرض اول، باید خاطر نشان ساخت که از ابتدا تا حال حاضر این قاعده در حقوق فرانسه مورد قبول قرار گرفته است که مدیر تصفیه برات دهنده ورشکسته حق ندارد وجه تشکیل دهنده محل برات را جهت پرداخت به کلیه طلبکاران وی مطالبه کند و این وجه به عنوان حق اختصاصی و انحصاری دارنده برات تلقی می‌گردد.

اما در فرض دوم، یعنی در موردی که قبل از ورشکستگی برات دهنده، براتگیر اقدام به قبولی برات نکرده باشد مسأله دارنده حق نسبت به محل برات از اهمیت مخصوصی برخوردار است. نفع دارنده برات

که موفق به اخذ قبولی از براتگیر نشده و سندی در دست دارد که فقط به امضای برات دهنده ورشکسته رسیده است اقتضا دارد که در صف غرمای برات دهنده قرار نگیرد و عنوان کند که محل برات در مالکیت او استقرار پیدا کرده است و دیگر طلبکاران را بر آن حقی نیست.

قبل از قانون ۸ فوریه ۱۹۲۲، علمای حقوق فرانسه را اعتقاد بر آن بود که محل در مالکیت برات دهنده باقی است. لیکن دادگاههای آن کشور نظری کاملاً مغایر ابراز می داشتند و در تصمیمات خود این تزلزل را مطرح می ساختند که با ورشکستگی برات دهنده، استرداد محل از براتگیر ممکن نیست و وجه موضوع آن به عنوان حق انحصاری دارنده برات جهت پرداخت طلب او محسوب می شود. راه حل مورد قبول رویه قضایی رسماً در قانون ۸ فوریه ۱۹۲۲ اختیار گردید. بدین ترتیب که یک پاراگراف به ماده ۱۱۶ سابق قانون تجارت فرانسه افزوده شد که در حال حاضر پاراگراف سوم ماده ۱۱۶ قانون تجارت فعلی را تشکیل می دهد و به موجب آن «مالکیت محل برات خود به خود به دارندگان متوالی آن انتقال می یابد».

چنانکه ملاحظه گردید، در تعارض بین منفعت دارنده برات قبول نشده و سایر طلبکاران برات دهنده ورشکسته، در حقوق فرانسه نفع دارنده برات مورد حمایت قرار گرفت.

بنابراین، همانطوری که اشاره شد، در حقوق فرانسه، ثنوری محل برات متضمن این قاعده است که به محض صدور برات، مالکیت برات دهنده نسبت به محل آن به دارنده برات اولی و سپس به دارندگان بعدی انتقال پیدا می کند، خواه برات مورد قبول براتگیر واقع شود و یا اینکه چنین قبولی تحصیل نگردد. اصطلاح مالکیت در مورد طلب برات دهنده از براتگیر چندان صحیح به نظر نمی رسد و بهتر است فرمولی را که قانونگذار فرانسوی به کار برده به قرار زیر تصحیح کرد: «دارنده برات نسبت به طلبی که در سررسید برات دهنده از براتگیر خواهد

1. Jean ESCARRA, cours de droit commercial, Nouvelle Edition, librairie du Recueil SIREY 1952, No 1180.

داشت، حق انحصاری به دست می‌آورد».^۲

فرانسویان از دیرباز پایبندی خود را نسبت به تئوری محل ابراز داشته‌اند. هنگام بررسی کنوانسیونهای سه‌گانه ۱۹۳۰ ژنو در زمینه یکنواخت کردن مقررات راجع به برات و سفته، بر سر تئوری مورد گفتگو بحث مفصلی در گرفت. از یک طرف نمایندگان دولت فرانسه اصرار داشتند که تئوری مذکور در مقررات قانون یکنواخت ژنو^۳ وارد شود و از طرف دیگر، برخی از نمایندگان دولتهای شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک، مخصوصاً آلمانیها با این پیشنهاد مخالفت می‌کردند. دسته اخیرالذکر اظهار می‌داشتند که اسناد تجاری باید به عنوان اسنادی مستقل و مطلق (abstrait) مطرح باشند و امضاکننده سند تجاری با امضای سند، در مقابل دارنده آن مسؤل شناخته شود، بدون در نظر گرفتن علت و منشأ آن امضا و نباید معاملات و روابط حقوقی به وجود آورنده آن در اعتبار تعهدات ناشی از امضای اسناد مزبور اثر تخریبی بگذارد.

سرانجام یک راه حل بینابینی مورد موافقت قرار گرفت، بدین صورت که تئوری محل در مقررات قانون یکنواخت راه پیدا نکند ولی دولتهای ملحق شونده مجاز باشند در زمینه محل به ترتیبی که مصلحت می‌بینند به وضع مقررات بپردازند.

راه حل بینابینی در ماده ۱۶ رزوها (ضمیمه شماره ۲ کنوانسیون) به صورت دو قاعده پیش‌بینی گردید: یکی اعطای آزادی به دولتها که در زمینه الزام برات‌دهنده به تأمین محل برات به میل خود اتخاذ تصمیم نمایند، دیگر دادن این اختیار به آنها که تصمیم بگیرند آیا دارنده برات نسبت به محل برات دارای حقوق خاصی می‌باشد یا نه.^۴

بدین ترتیب معلوم است که در باب انتقال مالکیت محل برات، راه‌حلهای متفاوتی پیدا شد، هم بین کشورهای ملحق شده به قانون

2. GEORGES RIPERT. Traité élémentaire de droit commercaire, Huitième édition, librairie Générale de droit et de jurisprudence, Paris, 1976, N° 1979.

۳. ضمیمه شماره ۱ نخستین کنوانسیون از کنوانسیونهای سه‌گانه ژنو با عنوان قانون یکنواخت «راجع به

برات و سفته» حاوی مقرراتی است ماهوی در مورد این دو سند.

یکنواخت و هم بین کشورهای که خارج از آن قانون باقی ماندند.

ب- حقوق کشورهای که با اتخاذ شیوه‌هایی خاص برای دارنده برات نسبت به محل حق انحصاری به وجود آوردند.

مقدمه بیان این نکته ضروری می‌نماید که حتی در کشورهای ملحق شده به کنوانسیونها که در زمان بحث پیرامون قانون یکنواخت ژنو اصرار داشتند برات به عنوان یک سند مستقل از معاملات و روابط حقوقی منشأ آن مطرح باشد، این ناراحتی بروز کرد که چرا نباید دارنده برات نسبت به محل دارای حقوقی باشد و لذا حقوقدانان در این کشورها کوشیدند تدابیری اتخاذ کنند که به دارنده برات این امتیاز را ببخشند که از حقوق مترتب بر طلب برات دهنده از براتگیر بهره‌مند گردند. یعنی در حقیقت به همان نتیجه‌ای برسند که فرانسویان با انتقال محل برات قرن‌ها قبل بدان نائل شده بودند. حقوق آلمان، سویس، ایتالیا و بلژیک از این حیث شایسته امان نظر می‌باشند.

۱- حقوق آلمان

مسلم است که حقوق آلمان باید با تئوری فرانسوی محل برات بیگانه باشد. زیرا در نظام حقوقی ژرمنیک، برات به منزله یک سند مطلق و مستقل شناخته شده است و وجود و یا عدم محل و مسأله مالکیت محل و انتقال آن ربطی با سند پیدا نمی‌کند و در حقوق دارنده و تعهدات امضاکنندگان اثر نمی‌گذارد.

در صورت ورشکستگی برات دهنده است که مشکلات این نظام ظاهر می‌شود و دارنده برات در اختیار مدیر تصفیه قرار می‌گیرد و مدیر تصفیه قادر خواهد بود به میل خود حقوق ناشی از محل را به زیان دارنده برات نادیده بگیرد. برای تأمین هر چه بیشتر حقوق دارنده این سند، حقوقدانان آلمانی پذیرفتند که دارنده برات اولی و نیز دارندگان بعدی که در اثر ظهرنویسی دارنده برات می‌شوند، می‌توانند هنگام صدور و یا

ظهرنویسی برات، از برات دهنده یا ظهرنویس بخواهند که طلب منشأ صدور برات را مورد انتقال قرار دهند و چون این انتقال در حقوق آلمان تابع فرم و تشریفات خاصی نیست، با درج مراتب انتقال در برات امکان پذیر می‌گردد.

در عمل از این شیوه انتقال بیشتر بانکهای آلمانی استفاده می‌کنند.^۴

۲- حقوق سوئیس

قانون تعهدات ۱۹۳۲ سوئیس در خصوص دارنده برات نسبت به محل بیگانه بود. این بیگانگی از نظر بانکداران و دیگر مجامع مالی بسیار نامطلوب می‌نمود و در اثر فشار آنان، مجلس فدرال سوئیس در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۶، اقدام به اصلاح ماده ۱۰۵۳ قانون تعهدات نمود و انتقال محل برات را به دارندگان متوالی آن سند در دو مورد پیش بینی کرد:

اوکین مورد ورشکستگی برات دهنده است. دارنده برات حق دارد عیناً مانند برات دهنده دعوایی علیه براتگیر طرح نماید و طلب موضوع محل برات را مورد مطالبه قرار دهد. این انتقال دعوی، در لحظه ورشکستگی به نفع دارنده برات و همچنین به نفع دارندگان بعدی آن سند تحقق می‌یابد، حتی در صورتی که ورشکستگی پس از سررسید اعلام شده باشد، انتقال دعوی صورت می‌گیرد.

دومین مورد انتقال قراردادی محل برات است که با قید آن در برات انجام می‌گیرد.

قانونگذار سوئیس با پیش بینی دو مورد فوق الذکر به نتیجه‌ای رسید بسیار نزدیک به سیستم فرانسوی انتقال اتوماتیک محل به محض صدور برات.^۵

4. Jean ESCARRA, op. cit., N° 1182. Georges RIPERT, op. cit. N° 1979. Joseph HAMEL, Gaston LAGARDE et Alfred JAUFFRET, Traité de droit commercial, tome II, Dalloz 1966, N° 1424 et 1425.

5. Jean ESCARRA, op.cit. N° 1182. Joseph HAMEL; Gaston LAGARDE et Alfred JAUFFRET, op.cit. 1426.

۳- حقوق ایتالیا

ایتالیا که با الحاق به کنوانسیونهای ژنو، سیستم آلمانی تعهدات مستقل ناشی از امضای اسناد تجاری را پذیرفته بود، طبیعتاً با محل و انتقال آن به نفع دارنده برات ناآشنا بود و تا براتگیر برات را قبول نمی کرد، هیچگونه حقی برای دارنده برات در مراجعه به او قائل نبود. بانکداران آن کشور متوجه شدند که اجرای مقررات ژنو چه آثار ناگواری برای عملیات Escompte اینگونه اسناد به دنبال دارد. از این رو با آن سیستم به مقابله برخاستند و موفق شدند از حکومت کشورشان تصویب نامه مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۳۳ را بدست آورند که مطابق آن امکان انتقال قراردادی محل برات به وجود آمد.

برای اینکه انتقال صورت پذیرد کافی است که در متن برات قید گردد که برات دهنده کلیه حقوق خود را علیه براتگیر به دارنده برات انتقال می دهد. علاوه بر آن دو شرط هم باید موجود باشد:

اولاً اینکه محل برات عبارت باشد از کالاهایی که برات دهنده به براتگیر تسلیم کرده است.

دوم اینکه نخستین انتقال گیرنده بانک باشد. ولی این شرط در مورد انتقال گیرندگان بعدی لازم الرعایه نیست.

تصویب نامه مذکور را قانون ۱۵ ژانویه ۱۹۳۴ مورد تأیید قرار داد و راه انتقال قراردادی محل به ترتیبی که بدان اشاره شد قانوناً باز شد.

۴- حقوق بلژیک

با توجه به تنگناهای سیستم ژرمنیک نسبت به حقوق دارنده برات، مسؤولان محافل بانکی و پولی بلژیک موجب شدند قانونی در آن کشور به تصویب برسد که برای دارنده برات نسبت به محل آن سند حق انحصاری ایجاد گردد. حق مذکور در واقع عبارت است از این امتیاز که دارنده برات نسبت به سایر طلبکاران برات دهنده در اولویت قرار می گیرد.

چنانکه برات به قبولی براتگیر نرسیده باشد، دارنده برات حق دارد دعوایی مستقیم علیه براتگیر اقامه کند. البته با این توضیح که چنین دعوایی ناشی از سند تجاری تلقی نمی شود.

مطلب بسیار مهمی که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که دارنده برات در قبال بستانکاران براتگیر دارای یک طلب ممتاز است و این طلب ممتاز مربوط است به محل برات که نزد براتگیر تأمین گردیده و هنگام سررسید قابل مطالبه است.

به ترتیبی که به اختصار تشریح نمودیم حقوق بلژیک با الهام از حقوق فرانسه، به نتایجی رسیده که حقوق فرانسه با انتقال مالکیت محل بدان دست یافته است.^۷

همانطوری که ملاحظه گردید چه در سیستم حقوقی فرانسه که مطابق آن با صدور برات، مالکیت محل آن بطور اتوماتیک به دارندگان متوالی آن انتقال پیدا می کند، چه در حقوق سویس که در آن با ورشکستگی برات دهنده، حق اقامه دعوی وی علیه براتگیر در زمینه مطالبه محل برات به دارنده برات منتقل می شود، چه در حقوق بلژیک که براساس آن با ورشکستگی برات دهنده، برای دارنده برات حق برخورداری از رجحان و اولویت نسبت به سایر بستانکاران برات دهنده ورشکسته برقرار می شود و چه در نظام حقوقی ژرمنیک و ایتالیا و سویس که با درج شرطی در برات امکان انتقال محل برات به دارندگان متوالی آن سند امکان پذیر می باشد، پاسخ به سؤال طرح شده این است که دارنده برات نسبت به محل برات حق انحصاری دارد و می تواند از آن محل طلب خود را دریافت کند و سایر بستانکاران برات دهنده ورشکسته را به آن محل حقی نیست. البته این حق بر مبنای مقررات حاکم بر اسناد تجاری، برای دارنده برات باقی است که بلحاظ مسؤلیت تضامنی برات دهنده در غرمای وی نیز وارد شود. اگر در حقوق فرانسه و کشورهای که یا به نحو قانونی یا بطور قراردادی، محل برات به عنوان حق اختصاصی و انحصاری دارنده آن سند

7. Jean ESCARRA, op.cit., N° 1182, Georges RIPERT, op.cit., N°, 1979, Joseph HAMEL, Garton LAGARDE et Alfred LAUFFRET, op. cit. N° 1428.

شناخته شده است، در بسیاری از رژیمهای حقوقی دیگر وضع بدان منوال نیست. در اینجا است که باید برای پاسخ دادن به سؤال موضوع مقاله، نظامهایی را مورد مطالعه قرار دهیم که نسبت به تئوری محل و مسأله انتقال آن بیگانه هستند.

گفتار دوم

حقوق دارنده برات در نظامهایی که قائل به تئوری محل برات نیستند.

در این گفتار نخست موضوع را براساس مقررات قانون یکنواخت ژنو و مطابق نظام حقوقی انگلوساکسون مورد بررسی قرار می دهیم سپس به مطالعه آن در حقوق ایران خواهیم پرداخت.

الف- حقوق مبتنی بر قانون یکنواخت ژنو و نظام حقوقی انگلوساکسون

۱- حقوق مبتنی بر قانون یکنواخت ژنو

چنانکه دیدیم در سال ۱۹۳۰ در جهت یکنواخت کردن مقررات راجع به برات و سفته، کنفرانسی دیپلماتیک مرکب از نمایندگان دولتهای بزرگ آن زمان در ژنو تشکیل گردید و سه کنوانسیون به تصویب رسید که کنوانسیون اول که مهم ترین آنها محسوب می شود قانونی را در زمینه مقررات ماهوی ناظر به برات و سفته در بردارد که بطور خلاصه به قانون یکنواخت ژنو معروفیت پیدا کرد. قانون مذکور برات را به عنوان یک سند مطلق (Abstrait) مطرح می کند. یعنی سندی که تعهدات امضا کنندگان آن قطع نظر از منشأ و مبنای آن امضاها برقرار می شود.

تردید نیست که هر کس تحت عنوان برات دهنده یا ظهرنویس برات را امضا می کند و با آن امضا در قبال دارندگان متوالی برات قبول مسؤلیت تضامنی می نماید، بلحاظ این است که از بابت کالایی که

خریداری کرده یا سرویسی که به نفع او انجام گرفته به شخصی که سند را در اختیار او قرار می‌دهد بدهکار می‌باشد و در حقیقت جهت پرداخت آن بدهی به صدور برات یا ظهرنویسی آن اقدام می‌کند. معامله یا رابطه حقوقی مبنای امضا می‌تواند مورد ایراد و تعرض قرار گیرد، آن معامله فسخ یا باطل اعلام شود و یا حکم به بی اعتباری آن رابطه حقوقی صادر گردد. لیکن بی اعتبار شناخته شدن معامله یا رابطه حقوقی مبنای امضا یا امضاها تأثیری در تعهد ناشی از امضای برات در مقابل دارنده آن سند که در حقیقت عنوان شخص ثالث را دارا می‌باشد ندارد. دارنده سند می‌تواند به شخص یا اشخاصی که ثابت شده معامله یا رابطه حقوقی منشأ امضای آنان در برات فاقد اعتبار است، صرفاً به علت امضای سند جهت مطالبه وجه آن مراجعه نماید. بدین جهت است که گفته می‌شود برات، سفته و چک اسنادی هستند، مجرد، مطلق، خودکفا و مستقل از روابط حقوقی مبنای تعهدات ناشی از آنها.

به منظور تحقق این هدف که اسناد مذکور منفک از روابط مبنائیشان به کار برده شوند، قاعده‌ای در مقررات قانون یکنواخت ژنو وارد شده است که به قاعده غیرقابل استناد بودن ایرادات موسوم است و براساس آن دارنده سندی که عالمأً به زیان امضاکنندگان سند اقدامی نکرده باشد، در پناه آن قاعده قرار می‌گیرد و به هیچ وجه نمی‌توان نسبت به او به ایراداتی استناد کرد که مربوط به معاملات و روابط حقوقی منشأ تعهدات ناشی از امضای آن اسناد باشد.

همچنین در جهت استقلال برات و سفته از روابط منشأ وجودیشان و با این نیت که آن اسناد بتوانند به مثابه پول کاغذی به عنوان ابزارهای پرداخت مطمئن در معاملات و مبادلات بازرگانی مورد استفاده قرار گیرند، مقررات بین‌المللی مورد بحث برغم اصرار فرانسویان که تئوری محل در مقررات مربوط به برات وارد شود تا دارندگان این سند تضمین بیشتری به دست آورند، اکثریت قاطع نمایندگان دولتهای شرکت‌کننده در مذاکرات مقاومت نشان دادند و در نتیجه مسأله محل و موضوع انتقال آن از

برات دهنده به دارنده برات خارج از مقررات مذکور قرار گرفت. طبیعی است وقتی سندی به صورت مستقل مطرح باشد، مسأله محل در ارتباط خواهد بود با معامله و یا رابطه حقوقی منشأ امضا و ربطی به تعهد مبتنی بر امضا پیدا نمی‌کند و دارنده برات با به دست آوردن سند، برات دهنده را در قبال خود متعهد می‌شناسد و در صورتی که برات مورد نکول براتگیر واقع شود، حق دارد از برات دهنده ضامن بخواهد و چنانچه حاضر به دادن ضامن نشود، وجه برات را مطالبه کند و اگر برات در سررسید پرداخت نگردد، می‌تواند جهت مطالبه آن به نامبرده رجوع نماید و در این مراجعه کاری ندارد به اینکه برات دارای محل بوده است یا نه و طلب برات دهنده از براتگیر مربوط است به روابط فی مابین خود آنها و ارتباطی با دارنده برات پیدا نمی‌کند.

همینطور براتگیری که اقدام به قبول برات می‌نماید، بدون در نظر گرفتن اینکه علت قبولی چیست، در مقابل دارنده برات مسؤول پرداخت خواهد بود و حتی اگر بی‌اعتباری علت قبولی را هم به اثبات برساند، مثلاً ثابت کند که به اشتباه اقدام به قبولی کرده و یا اینکه صرفاً به منظور کمک به برات دهنده، برات صادر شده از جانب او را قبول کرده، همچنان تعهد او ناشی از قبول برات به قوت خود باقی است و تکلیف دارد وجه آن را به دارنده برات بپردازد، آنگاه برای استرداد آنچه پرداخت کرده و مدیون نبوده به برات دهنده مراجعه نماید.

۲- حقوق مبنی بر نظام حقوق آنگلو ساکسون

انتقال محل به دارندگان متوالی برات در کشورهای آنگلو ساکسون مورد قبول قرار نگرفته است.^۸ اصولاً مطابق قانون راجع به اسناد تجاری مصوب ۱۸۸۲ انگلستان و برابر قانون راجع به اسناد تجاری ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۸۹۲، صدور برات به خودی خود موجب نمی‌گردد که وجوهی که برات دهنده جهت پرداخت نزد براتگیر آماده ساخته به نفع

8. Georges RIPERT, op. cit., N° 1979.

دارنده برات مورد انتقال قرار گیرد. لیکن این قاعده با دو استثنا روبه‌رو است:

استثنای اول در بند ۲ ماده ۱۵۳ قانون راجع به اسناد تجاری انگلیس برقرار گردیده است، بدین نحو که «در اسکاتلند وقتی برانگیر نزد خود وجوه آماده پرداخت برای تأدیه برات داشته باشد، برات مزبور مانند براتی است که تا معادل مبلغ برات به نفع دارنده برات از روزی که برات به برانگیر ارائه می‌شود محل آن تخصیص داده شده است».^۹ چنانکه ملاحظه می‌شود استثنای مذکور عمومیت نداشته و فقط در اسکاتلند قابل اعمال است.

استثنای دوم مربوط است به موردی که برات دهنده و برانگیر هر دو ورشکسته شوند و محل برات عبارت باشد از کالا یا اسنادی که برانگیر به اعتبار آن اقدام به قبول برات کرده است که در چنین صورتی، دارنده برات از بهای حاصل از فروش آنها بر سایر طلبکاران دو شخص ورشکسته مقدم می‌باشد، ولی چنین حق تقدمی ناشی از انتقال مالکیت محل نیست.^{۱۰} بنابراین وقتی با صدور برات، محل به نفع دارنده سند انتقال پیدا نمی‌کند، مسلم است که محل همچنان در مالکیت برات دهنده قرار دارد و با ورشکستگی وی باید در اختیار مدیر تصفیه وی گذاشته شود تا از آن سهمی به همه بستانکاران ورشکسته بدهد.

ب- حقوق ایران

در حقوق ایران ابتداءً ضروری است خاطر نشان سازیم که با وجودی که مقررات قانون تجارت ما عمدهً از قانون تجارت سابق فرانسه اقتباس شده و در بسیاری از موارد، مواد قانون، ترجمه صرف مواد سابق آن قانون می‌باشد و برغم اینکه در زمان تدوین قانون ما، مقررات مربوط به محل در

۹. ابوالحسن صادقیان، مطالعه تطبیقی راجع به برات و محل آن، رساله دکتری شهریورماه ۱۳۴۰

چاپخانه حیدری.

۱۰. ابوالحسن صادقیان، همان منبع، ص ۳۷۹.

قانون تجارت فرانسه وجود داشته، لیکن معلوم نیست به چه علت تهیه کنندگان قانون ما مصلحت ندیدند آن مقررات در قانون تجارت ایران راه یابد. بنابراین، قانون ما در زمینه محل ساکت است. فقط در دو ماده پیش بینی گردیده است که در صورت وجود محل و عدم انجام وظایف قانونی توسط دارنده سند، مسوولیت برات دهنده ساقط می شود:

یکی از این مواد، ماده ۲۷۴ می باشد که مطابق آن اگر وعده برات به رؤیت یا وعده از رؤیت باشد و دارنده برات ظرف مدت یکسال از تاریخ صدور جهت گرفتن قبولی و یا مطالبه وجه برات اقدام نکند، دعوایش را علیه ظهرنویسان و برات دهنده ای که ثابت کند وجه برات را به براتگیر رسانده است از دست می دهد.

دوم ماده ۲۹۰ است که براساس آن در صورتی که دارنده برات ظرف مواعد مقرر اقدام به اعتراض و اقامه دعوی نکرده باشد، دعوایش علیه برات دهنده ای که ثابت کند وجه برات را نزد براتگیر تأمین کرده بوده است ساقط می شود.

حال با توجه به سکوت قانون تجارت ما در خصوص مالکیت محل و انتقال آن از برات دهنده به دارنده برات، تکلیف دارنده براتی که برات دهنده در فاصله بین تاریخ صدور و تاریخ سررسید ورشکسته شود از چه قرار است؟ آیا چنانچه برات دارای محل باشد، این محل منحصرأ باید به دارنده برات اختصاص یابد و یا اینکه از محل مذکور همه طلبکاران تاجر ورشکسته حق استفاده دارند و سهم گرمایی خود را دریافت نمایند؟ مؤلفین حقوق تجارت که خود را با مسأله آشنا کرده اند قائل به تفکیک شده اند و بین موری که براتگیر قبل از ورشکستگی برات دهنده برات را قبول کرده و موری که برات دهنده ورشکسته شده، در حالی که برات هنوز مورد قبول براتگیر واقع نشده باشد تفاوت گذاشته اند. درباره مورد اول اظهار نظر کرده اند که محل برات از مالکیت برات دهنده خارج شده است و بستانکاران وی را بر آن حقی نیست. در صورتی که در خصوص مورد دوم این عقیده را ابراز داشته اند که محل باید مورد استفاده

همه طلبکاران برات دهنده ورشکسته قرار گیرد و تنها اختصاص به دارنده برات ندارد. " لیکن هیچکدام از آنان برای این نظر مبنایی از نظر حقوقی بدست نداده‌اند، و روشن نساخته‌اند که چرا باید دو مورد را از هم تفکیک کرد و در صورتی که برات مورد قبول براتگیر واقع شده باشد، انتقال مالکیت محل را تحقق یافته بدانیم، در حالی که در مورد عدم قبول، محل را همچنان در مالکیت برات دهنده باقی بشناسیم.

در فصل اول باب چهارم قانون تجارت راجع به برات، نه تنها نمی‌توانیم مبنا و ملاکی پیدا کنیم که تفکیک بین دو مورد را توجیه نماید، بلکه براساس آن مقررات، حتی در موردی هم که براتگیر قبل از صدور حکم، اقدام به قبولی برات کرده باشد نصی که مجوز انتقال محل برات باشد وجود ندارد، بدین دلیل واضح که مسأله محل و موضوع انتقال آن در قانون ما مسکوت عنه مانده است.

یادآوری این نکته لازم به نظر می‌رسد که اگر در قانون ما پذیرفته شده بود که به محض صدور برات، محل انتقال پیدا می‌کند، دیگر تفکیک بین دو مورد ضرورت پیدا نمی‌کرد، زیرا چنانکه فوقاً اشاره شد از سال ۱۹۲۲ یعنی ۱۰ سال قبل از تصویب مقررات قانون تجارت ما، در حقوق فرانسه در این خصوص که در هر دو مورد با صدور برات انتقال محل صورت می‌گیرد، اختلافی وجود ندارد و قانوناً در هر دو مورد انتقال مالکیت محل تحقق یافته محسوب می‌شود.

بنابراین با توجه به سکوت مقررات اخیرالذکر در زمینه محل برات و انتقال مالکیت آن، چاره‌ای نداریم جز اینکه تکلیف چنین دارنده براتی را براساس مقررات باب یازدهم قانون در زمینه ورشکستگی و نیز مطابق مقررات قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب سال ۱۳۱۸ روشن

۱۱. امیرارسلان خلعتیری، حقوق تجارت، چاپ اطلاعات ۱۳۱۲ ص ۳۲۴، ۳۲۵، دکتر عبد الحمید اعظمی زنگنه، حقوق بازرگانی، چاپ دوم به اهتمام سهراب امینیان، ص ۲۴۰ و ۲۴۱، محمدعلی عبادی، حقوق تجارت، از انتشارات شرکت سهامی چهر، آبان ۱۳۳۳، ص ۲۴۱، دکتر حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت جلد سوم، چاپ بهمن ۱۳۴۷، ص ۳۲ و ۳۳.

سازیم و ببینیم آیا موافق مقررات مذکور، دارنده برات در مقایسه با دیگر طلبکاران برات دهنده ورشکسته امتیازی یا رجحانی دارد یا نه؟

برای پیدا کردن پاسخ در آن مقررات، به نظر می‌رسد ضرورت داشته باشد مسأله کمی بازتر شود. تردید نیست که دارنده برات یکی از طلبکاران برات دهنده محسوب می‌شود. طلبکاری که سند مبین طلب او براتی است که بدهکار او صادر کرده است. آیا پذیرفتن این نظر که دارنده براتی که برات او مورد قبول برانگیز قرار گرفته می‌تواند از محل برات تمامی طلب خود را وصول کند، متضمن این معنی نیست که این طلبکار را به عنوان طلبکار ممتاز می‌شناسیم و بین او و سایر طلبکاران قائل به تفکیک می‌شویم.

همانطوری که می‌دانیم چه براساس مقررات باب یازدهم قانون تجارت راجع به ورشکستگی و چه مطابق مواد قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، اصل مسلم و بی‌چون و چرایی که در مورد طلبکاران تاجر ورشکسته مورد نظر قانونگذار قرار گرفته و ضمن مواد متعدد تجلی نموده، اصل تساوی حقوق طلبکاران است و فقط اشخاصی به عنوان طلبکاران ممتاز یا دارای اولویت شناخته می‌شوند که قانون چنین وضعی را برای طلب آنها در نظر گرفته باشد.^{۱۲}

رویه قضایی به شدت در جهت قبول تساوی حقوق طلبکاران تاجر ورشکسته موضعگیری کرده است و در موارد متعدد، آنجا که تصفیه امور بازرگانان متوقف مطرح بوده، حتی نصوص قانونی مربوط به شناسایی حق تقدم عده‌ای از طلبکاران را نادیده گرفته است. در اینجا به بررسی اجمالی و نقل سه رأی هیأت عمومی دیوانعالی کشور می‌پردازیم که در مقام وحدت رویه قضایی صادر شده است، این آرا به روشنی این نظر را تأیید می‌کند که در صورتی می‌توان برای بستانکاران تاجر ورشکسته امتیاز و حق تقدمی قائل شد که آن امتیاز و یا حق تقدم بالصرّاحه در قانون

۱۲. به مبتهای اول و دوم فصل هشتم باب یازدهم قانون تجارت و ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مراجعه نمود.

پیش بینی شده باشد و هرگاه نصّ صریح قانونی موجود نباشد، باید اصل تساوی حقوق بستانکاران را اعمال نمود.

رای اوّل مربوط است به ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی که مطابق آن اگر به نفع بستانکاری قرار تأمین خواسته صادر شده و مالی از اموال مدیون در اجرای آن قرار بازداشت شده باشد، متقاضی قرار تأمین در استیفای طلبش از مال توقیف شده بر سایر طلبکاران مدیونی که قرار به زیان او صادر شده است حقّ تقدّم دارد.

در باب اینکه ماده مورد بحث بازرگانان و اشخاص غیرتاجر هر دو را تحت شمول دارد و یا فقط ناظر به بدهکاران غیربازرگان است بین محاکم اختلاف نظر ایجاد شد.

شعبه دوّم دیوانعالی کشور در پرونده کلاسه ۲۶۳۶/۱۷، برابر دادنامه مورّخ ۳۸/۲/۳۰ حکم دادگاه استانی را که در مقام پژوهش، رای شعبه ۴ دادگاه شهرستان تهران را بر ردّ دعوی اقامه شده علیه اداره تصفیه امور ورشکستگی به خواسته الزام به شناختن حقّ تقدّم خواهان در مال تأمین شده تأیید کرده بود ابرام نمود.

در حالی که در دعوی مشابه شعبه ۵ دیوانعالی کشور، به شرح پرونده کلاسه ۱۱۷۷ طبق دادنامه مورّخ ۳۵/۵/۳۰ حکم فرجام خواسته را که به موجب آن برای متقاضی قرار تأمین خواسته نسبت به مال تأمین شده حقّ تقدّم شناخته بود استوار کرد. استدلال دیوان تمیز این بود که در قانون تصفیه امور ورشکستگی صریحاً تعرض نشده که طلب ممتاز منحصر به مورد وثیقه بوده و ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی که از نظر تاریخ تصویب مؤخر بر قانون اداره تصفیه می باشد مطلق است و مقید به مورد خاص نیست.

نظر به این که در موضوع واحد بین دو شعبه دیوانعالی کشور اختلاف نظر پدید آمد، موضوع مختلف فیه در هیأت عمومی دیوان طرح گردید و به موجب رای شماره ۳۲۷۱-۳۹/۱۰/۱۹ رای زیر صادر شده است:

«چون ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی استفاده از اموال متوقف برای دیان ترتیب خاصی مقرر داشته که به همان نحو باید خاتمه یابد و موافق مدلول همین ماده حق تقدّم هر طبقه بر طبقه دیگر تصریح و تعیین شده و از بستانکارانی که از اموال متوقف طلب خود را به وسیله دادگاه تأمین کرده اند قیدی دیده نمی شود، بنابراین کلیه دیان به جز کسانی که قانون صریحاً استثنا نموده از اموال متوقف حق استفاده دارند و منطوق ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به مورد مذکور در فوق نبوده و در این مورد که حکم خاصی موجود است قابل اعمال نمی باشد. بنابراین رأی شعبه دوم دیوانعالی کشور صحیحاً صادر شده و طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوّب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها لازم الاتباع است.»^{۱۳}

چنانکه ملاحظه گردید هیأت عمومی دیوانعالی کشور در رأی منقول با صراحت تمام تعیین تکلیف کرده اند که فقط براساس مقررات راجع به ورشکستگی است که دیون تاجر ورشکسته باید پرداخت شود و مقدّم داشتن طلبکاری بر طلبکاران دیگر و یا شناسایی طلبی به عنوان طلب ممتاز باید مبتنی بر آن مقررات باشد و در صورتی که مقرراتی به نحو عام برای بستانکاران اولویتهایی را در نظر گرفته باشد، در مقام تصفیه امور تاجر ورشکسته قابل اجرا نمی باشد.

رأی دوم مرتبط می باشد با حق تقدّم وزارت دارایی در مطالبه مالیات و جرائم و زیان دیرکرد مربوط نسبت به مؤدیان مالیاتی

پس از تصویب قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، قوانینی چند به نفع برخی از طلبکاران حق تقدّم قائل شده و یا اینکه طلب آنان را به عنوان طلب ممتاز شناخته است. از جمله

۱۳. مجموعه رویه قضایی، آرای هیأت عمومی دیوانعالی کشور از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۴۲، جلد دوم آراء، مدنی، چاپ روزنامه کیهان، سال ۱۳۴۲، ص ۴۲۵، شماره ۱۷۴.

آنهاست وزارت دارایی از بابت مالیات و جرائم متعلق به آن در قبال مؤدیان و مسؤولان پرداخت مالیات. با وضع قوانین اخیرالذکر این سؤال مطرح گردید که اگر بدهکار، تاجر ورشکسته باشد، آیا این حق تقدم و یا ممتاز بودن طلب وجود دارد، یا اینکه حق و امتیاز مورد گفتگو ناظر به بدهکاران عادی است و در خصوص تاجر ورشکسته منحصرأ مقررات قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی قابل اجرا می باشند؟ از بین طلبکاران مورد بحث فقط در مورد وزارت دارایی بود که محاکم ما مجال یافتند در زمینه سؤال مذکور اظهار نظر کنند.

من باب یادآوری لازم است خاطر نشان گردد که به موجب ماده ۳۰ قانون مالیات بر درآمد و املاک مزروعی و مستغلات و حق تمیر مصوب سال ۱۳۳۵: «در موقع وصول مالیات و جرائم آن از درآمد و اموال مؤدیان یا ضامن آنها وزارت دارایی نسبت به سایر طلبکاران حق تقدم خواهد داشت».

همانطوری که پیداست قانون مذکور حق وزارت دارایی را در مطالبه مالیات و جرائم، مقدم بر سایر طلبکاران مورد شناسایی قرار داد. لیکن قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۴۵، این حق تقدم بی قید و شرط را مردود دانست و برای مطالبات وزارت دارایی، پس از عده ای از بستانکاران حق اولویت قائل شد. ضمناً زیان دیرکرد را بر مالیات و جرائم افزود. ماده ۱۵۳ قانون اخیرالذکر در این زمینه چنین مقرر می داشت:

«وزارت دارایی برای وصول مالیات و جرائم و زیان دیرکرد متعلق از مؤدیان و مسؤولین پرداخت مالیات نسبت به سایر طلبکاران به استثنای صاحبان حقوق نسبت به مال مورد وثیقه و مطالبات کارگران و کارمندان ناشی از خدمت حق تقدم خواهد داشت».

ماده ۱۶۰ قانون مالیاتهای مستقیم سال ۱۳۶۷ همان ترتیب مقرر در ماده ۱۵۳ قانون ۱۳۴۵ را ابقا نمود، به جز آنکه زیان دیرکرد را حذف

کرد.

در زمان حکومت قانون سال ۱۳۳۵، اداره تصفیه امور ورشکستگی مکرراً از شناسایی حق تقدّم وزارت دارایی در مطالبه مالیات و جرائم متعلق نسبت به بازرگانان ورشکسته امتناع می نمود و آن وزارت در مورد چهار مؤدی مالیاتی ورشکسته مبادرت به اقامه دعوی به طرفیت آن اداره به خواسته الزام به شناسایی حق تقدّم مذکور نمود. بین شعب چهارم، پنجم و دهم دیوانعالی کشور در زمینه حقیقت یا عدم حقیقت خواهان اختلاف نظر به وجود آمد. شعبه چهارم با استناد به ماده ۳۰ قانون ۱۳۳۵ مطابق رأی مورخ ۱۳۴۷/۱۰/۹ مؤدی را شامل ورشکسته و غیر ورشکسته دانست و بالنتیجه اداره تصفیه را محکوم نمود که حق تقدّم وزارت دارایی را نسبت به سایر بستانکاران ورشکسته مراعات نماید، در حالی که شعب پنجم و دهم طبق آرای مورخ ۱۳۴۷/۱۰/۱۲، ۱۳۴۷/۷/۳۰، ۱۳۴۷/۷/۲۲، حق تقدّم موضوع ماده ۳۰ را فقط ناظر به مؤدیان مالیاتی غیر ورشکسته دانستند.

نظر به اینکه در موضوع واحد بین چند شعبه دیوانعالی کشور اختلاف نظر پدید آمد، بنابه تقاضای دادستان کل کشور جهت ایجاد رویه قضایی واحد، قضیه در هیأت عمومی دیوانعالی کشور طرح گردید و با وجود دفاع مفصل مرحوم دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل کشور از رأی شعبه چهارم در باب شناسایی حق تقدّم وزارت دارایی، آرای شعب پنجم و دهم دیوان به شرح زیر مورد تأیید قرار گرفت:

«قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ ترتیب خاصی برای پرداخت دیون ورشکسته مقرر داشته و بستانکاران از ورشکسته را به ۵ طبقه تقسیم و حق تقدّم هر طبقه را بر طبقه دیگر تصریح نموده و ماده ۳۰ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۳۳۵ راجع به وصول مالیات و جرائم آن از اموال و دارایی عموم مؤدیان ناظر به اشخاص ورشکسته که وضع مالی آنها تابع قانون خاصی می باشد نبوده و آرای شعب پنجم و دهم دیوانعالی کشور که وزارت دارایی را در مورد وصول مالیات و جرائم متعلق به آن از

بازرگان ورشکسته در طبقه پنجم و در ردیف سایر بستانکاران عادی شناخته صحیحاً صادر گردیده و به اکثریت آرا تأیید بشود. این رأی بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها در مورد مشابه لازم الاتباع است.^{۱۴}

رأی سوم راجع است به نقل و انتقالات نسبت به اموال تاجر ورشکسته در فاصله بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی. بدین ترتیب که احکامی در مورد پرداخت بدهی تاجر ورشکسته به نفع عده ای از بستانکاران وی صادر گردید و با اجرای آن احکام کلیه مطالبات آنان به حیطة وصول درآمد. در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار آن احکام و در نتیجه نقل و انتقالاتی که در اثر اجرای آنها انجام گرفته بود، بین شعب ۱۷ و ۱۸ دیوانعالی کشور از یک طرف و شعبه ۱۳ دیوان از طرف دیگر اختلاف و تهافت پدید آمد و حسب درخواست دادسرای دیوان کشور هیأت عمومی دیوان به شرح زیر موضعگیری نمود:

«ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتاً قابل اجرا شناخته است. در بند ۲ و ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه هر قرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود باطل و بی اثر است. بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجرا شود، کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می باشد مشمول ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی اعتبار است، فلذا آرای صادر از شعب ۱۷ و ۱۸ دیوانعالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در مورد

۱۴. رأی شماره ۲۱۲ مندرج در روزنامه رسمی شماره ۵۷۷۹، ۱۳۵۰/۸/۶ و مجموعه آرا وحدت رویه

قضایی از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۶، ص ۱۱۵ از انتشارات روزنامه رسمی

مشابه لازم الاتباع است».^{۱۵}

در این رأی، باز اصل تساوی حقوق طلبکاران مطمح نظر قرار گرفته و کلیه نقل و انتقالات مربوط به اموال تاجر ورشکسته در فاصله بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی به نفع عده‌ای از بستانکاران محکوم به بطلان اعلام گردیده است.

مطابق بند ۲ ماده ۴۲۳ قانون تجارت که در رأی اخیر الذکر مورد استفاده قرار گرفته است «تأدیه هر قرض اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد» باطل است. بدون تردید ماده ۴۲۳ ناظر به برهه‌ای از زمان است که به دوران مشکوک معروف است و از تاریخ توقف شروع می‌شود و در زمان صدور حکم ورشکستگی خاتمه می‌یابد. دینی که در دوران توقف توسط تاجر پرداخت می‌شود از دو صورت خارج نیست: یا قبل از تاریخ توقف تحقق پیدا کرده و در دوران پس از آن پرداخت شده است و یا اینکه هم ایجاد دین و هم ایفای آن در دوران بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی انجام گرفته است. فرض سؤال موضوع مقاله این است که دین در دوران قبل از توقف به وجود آمده است و در زمانی پس از صدور حکم ورشکستگی باید پرداخت شود. وقتی که تأدیه دین در دوران مشکوک محکوم به بطلان است و چنانکه چنین پرداختی صورت گرفته باشد، طلبکار دریافت‌کننده ملزم به استرداد آن می‌باشد، به طریق اولی پرداخت پس از صدور حکم ورشکستگی نیز باید باطل و بلا اثر باشد. به عبارت دیگر آن قسمت از دارایی تاجر که عنوان محل برات را دارد و نزد براتگیر تأمین شده است نباید به عنوان حق انحصاری احد از طلبکاران تاجر ورشکسته یعنی دارنده برات محسوب گردد و با توجه به اینکه ثنوری محل برات در حقوق ما راه پیدا نکرده است، اگر چنین حقی را برای دارنده برات قائل شویم، جز این معنایی ندارد که او را به عنوان طلبکار ممتاز شناخته‌ایم.

۱۵- رأی شماره ۱۳۷۰/۳/۲۸۵۶۱ مندرج در مجموعه قوانین ۱۳۷۰، نشریه روزنامه رسمی، ص ۲۶۰ به

این مطلب هم گفتنی است که طبق ماده ۴۱۸ قانون تجارت، تاجر از تاریخ صدور حکم ورشکستگی از دخالت در اموال و حقوق مالی خود ممنوع است و در واقع صدور براتی که سررسید آن تاریخی پس از صدور حکم ورشکستگی است، چیزی نیست جز دستور برات دهنده به براتگیر که وجه برات را در تاریخ پس از صدور حکم ورشکستگی او به دارنده برات بپردازد.

در اینجا بی‌مناسبت نیست این سؤال را مطرح کنیم که آیا ممکن است نظیر حقوق آلمان، ایتالیا و سویس برات دهنده هنگام صدور برات طلبی را که از براتگیر دارد و اصطلاحاً بدان عنوان محل برات داده می‌شود، به صورت شرط مندرج در برات به نفع دارنده آن سند انتقال دهد؟

به نظر می‌رسد که پاسخ منفی است، زیرا چنین انتقالی به منزله مداخله تاجر در اموال مالی خود در دوران پس از صدور حکم ورشکستگی تلقی می‌گردد که مطابق ماده ۴۱۸ قانون تجارت ممنوع است. حال که با توجه به نصوص قانونی حاکم بر اسناد تجاری و ورشکستگی نمی‌توان پذیرفت که دارنده برات نسبت به محل برات حقی انحصاری دارا باشد، باید ببینیم تکلیف براتگیری که به اعتبار بدهکار بودن به برات دهنده و به دستور وی برات را قبول کرده است چه خواهد بود، آیا می‌تواند در صورتی که در زمان سررسید مطلع شود که برات دهنده ورشکسته شده به دارنده برات اظهار کند که در قبال او دارای تعهدی نیست و از پرداخت برات به وی امتناع نماید؟

باز جواب این سؤال منفی است. زیرا تعهد براتگیر به پرداخت وجه برات، با توجه به مجموع مقررات حاکم بر اسناد تجاری، تعهدی است مستقل و بدون در نظر گرفتن مبنا و منشأ ایجاد آن. به محض قبول، تعهد براتگیر در قبال دارنده برات برقرار می‌شود و در صورت مراجعه دارنده برات، موظف به پرداخت وجه آن می‌باشد. الزام براتگیر به پرداخت وجه برات نه بدین لحاظ است که برات دارای محل بوده و به اعتبار آن محل

اقدام به قبول آن نموده است، بلکه بدین اعتبار که خود بطور مستقل قبول تعهد کرده است ملزم به ایفای آن می باشد. تنها راهی که دارد این است که پس از مراجعه دارنده برات به وی جهت مطالبه وجه برات، به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه برات دهنده ورشکسته رجوع کند تا در شمار غرما قرار گیرد.

طبیعی است که این راه حل غیر عادلانه است. لیکن با توجه به خلأ قانونی و با عنایت به مقررات راجع به اسناد تجاری و ورشکستگی چاره ای جز اتخاذ آن به نظر نمی رسد. این بی عدالتی را باید به حساب ریسک تجارت و معاملات تجاری گذاشت و به آن عده از بازرگانان که حاضر نیستند در معاملات خود با امضای اسناد تجاری قبول تعهد کنند حق داد.

نتیجه

با بررسی مقررات قانون تجارت ایران در زمینه برات و همچنین با مطالعه مواد آن قانون و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی در باب ورشکستگی روشن شد که اگر بخواهیم از برات به عنوان ابزاری مطمئن جهت پرداخت استفاده کنیم و دارنده برات تضمینی بیش از مسوولیت تضامنی امضا کنندگان این سند به دست آورد، راه حل فرانسویان موثر و مفید است و همانطوری که دیدیم کشورهایی که به شدت مخالف بودند که تئوری محل در مقررات قانون یکنواخت ژنو وارد شود، در عمل پی بردند که دارنده سند از تضمین کافی برخوردار نمی باشد و با توسل به شیوه هایی کوشیدند که محل برات را به عنوان حق اختصاصی وی مورد شناسایی قرار دهند. از آنجا که حقوق ما از این حیث دچار خلأ قانونی است و در صورت ورشکستگی برات دهنده، نمی توانیم دارنده برات را نسبت به محل برات دارای حق انحصاری بشناسیم، پیشنهاد می شود تئوری فرانسوی محل و اثر مهم مترتب بر آن که همانا انتقال آن از برات دهنده به دارنده برات است در قانون تجارت ما راه پیدا کند.